دوفصلنامه علمی ـ تخصصی در مسیر استنباط
سال دوازدهم/ شماره ۲۷/ پاییز و زمستان۱۴۰۱

Tow quaterly scientific- specified educational
Years, 12 No.**27**, Autumn & Winter **2022-23**

شرطیت فحص در اصل طهارت

□ محمدجاوید نظری *

چکیده

به نظر می رسد غالب اصولیین معتقدند که اصل طهارت از جمله مسائل اصول فقه و در ردیف برائت، استصحاب، احتیاط و تخییر است اما به جهت این که اولا در همه ابواب فقه کاربرد ندارد و ثانیا مورد تسالم و پذیرش همه است در این علم مورد بحث و بررسی قرار نمی گیرد.

شرطیت فحص در اجرای اصل طهارت در دو بخش مورد واکاوی قرار می گیرد. ۱. به کار گیری اصل طهارت در شبهه حکمیه با وجود اطلاق ادله آن مشروط به فحص از دلیل حکم واقعی است. و دلیل آن، همه ادله ی عامی است که با آن برای شرطیت فحص در جریان سایر اصول عملیه نافی تکلیف استدلال می گردید. ۲. اما جریان این اصل در شبهه موضوعیه به فحص مشروط نیست چرا که ادله اجرای اصل طهارت در شبهات موضوعیه اطلاق دارد و توسط دلیل عام یا خاصی به فحص از واقع مقید نگشته است.

* دانش پژوه کارشناسی ارشد اصول و فقه اسلامی جامعة المصطفی ص العالمیة

مقدمه

استصحاب، برائت، احتیاط و تخییر از اصول عملیه است و در اصول فقه مورد بحث قرار می گیرد اما در اصل طهارت اختلاف نظر است که اولا؛ اینکه از مسائل اصول عملیه است یا نه؟ اگر جواب مثبت است پس چرا در اصول فقه مطرح نمی شود؟ به این دو سوال در ادامه پرداخته خواهد شد.

اصول عملیه جهت رفع تحیّر مکلف در هنگام شک در حکم شرعی یا موضوع حکم شرعی به کار گرفته می شود. به اصول عملیه دلیل اجتهادی هم گفته می شود. (الأنصاری، ج۲، ۱۴۳۲، ص۱۰)

اگر ما پذیرفتیم که اصل طهارت مسأله اصولی است در این صورت از مصادیق اصول عملیه نافی تکلیف خواهد بود. در این صورت مسأله شرطیت فحص از دلیل حکم واقعی پیش می آید که باید به آن پاسخ داد.

پس مسأله اصلی این مقاله شرطیت فحص در اجرای اصل طهارت است که در ضمن دو بخش مورد بررسی قرار خواهد گرفت؟

۱. شرطیت فحص در اجرای اصل طهارت در شبهه حکمیه

۲. شرطیت فحص در اجرای اصل طهارت در شبهه موضوعیه

واژگان کلیدی: شرطیت، فحص، اصل طهارت.

مفاهیم:

۱. شرط

در لغت؛ «عبارت است از هر حکم معلومی که به امری تعلق دارد که آن امر با وقوع شرط وقوع پیدا می کند. و آن امر مثل علامت برای شرط است» (الراغب الاصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ج۱، ص۴۵۰)

و در اصطلاح؛ «مراد از شرط چیزی است که تحقق ماهیت مشروط متوقف بر آن است بدون این که وجود شرط مقتضی وجود مشروط باشد. اگر چه انعدام شرط، مستلزم انعدام مشروط است. شرط و سبب علی رغم اشتراک در این که شیء متوقف بر آن است تفاوت شان در این است که لازمه وجود

شرط وجود مشروط نیست در حالی که در صورت فقدان مانع، وجود سبب مستلزم وجود مسبب است» (حسینی، الدلیل الفقهی تطبیقات فقهیة لمصطلحات علم الأصول، ص۱۹۸) مانند طهارت که شرط صلات است و تحقق آن متوقف بر طهارت است اما جزء ماهیت آن نیست و از وجود طهارت وجود صلات لازم نمی آید لکن اگر طهارت منتفی شود صلات هم منتفی می شود.

۲. فحص

[در لغت] عبارت از بحث و بررسی از چیزی است. «فَحَصَ و تَفحّصَ و افتَحَصَ از مشتقات آن است» (الجوهری، معجم الصحاح، ص۷۹۸) فحص از دلیل اجتهادی آن است که مکلف قبل از اجرای اصول عملیه، نسبت به جستجوی حکم واقعی در منابع احکام جستجو کند و در صورت اطمینان به عدم دلیل، سراغ اصول عملیه برود. فحص در حقیقت شرط تحقق مجرای اصول عملیه است تا امکان به کارگیری برائت یا استصحاب یا تخییر و یا اصل طهارت فراهم گردد.

۳. اصل طهارت

«معنای این قاعده آن است که اصل در هر چیزی که در طهارت آن شک شود طهارت است» (وحدة تألیف الکتب الدراسیة، ۱۴۲۱، ص۷۵)

«و حاصل قاعده عبارت از حکم به طهارت هر چیزی است که نجاست آن ثابت نگردیده است» (المکارم، ۱۴۲۹ق، ج۲، ص۳۸۳)

در متن تعریف اول، قید (شُکَّ فی طهارته) آمده اما در تعریف دوم به طوری کلی گفته شده اگر نجاست چیزی ثابت نشده باشد محکوم به طهارت است. به نظر می رسد نیامدن این قید در تعریف دوم نکته خاصی ندارد و در هر صورت رجوع به اصل طهارت زمانی است که نسبت به طهارت چیزی شک وجود داشته باشد.

قابل یادآوری است که مراد از قاعده و اصل طهارت در این تحقیق یکی است. یعنی همان حکم ظاهری که در هنگام شک در طهارت چیزی اجرا می شود.

کلیات

الف: ادله اصل طهارت

صاحب حدائق: و أصل الحكم المذكور مما لا خلاف فيه و شبهة تعتريه (البحرانی، ۱۴۰۵ هـ ق، ج۱، ص۱۳۴)

در اصل حکم طهارت خلاف و شبهه ای نیست.

آیت الله مکارم: و هذا الحكم على اجماله مجمع عليه بين الأصحاب...و إن وقع الخلاف فيها فی مواضع.(المكارم الشيرازی،۱۴۲۹ق، ج۲، ۳۸۳)

اصل طهارت فی الجمله مورد اجماع اصحاب است ... اگر چه در برخی مواضع آن اختلاف دارند.

همانطور که از متن بالا به دست می آید و نیز در ادامه نقل می شود؛ در اصل این حکم اختلاف نیست اما در برخی از فروعات آن بین علماء اختلافاتی وجود دارد

یکی از روایاتی که برای اصل طهارت بیان می شود موثقة عمار است:

... وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي حَدِيثٍ قَالَ: كُلُّ شَيْءٍ نَظِيفٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ قَذِرٌ- فَإِذَا عَلِمْتَ فَقَدْ قَذِرَ وَ مَا لَمْ تَعْلَمْ فَلَيْسَ عَلَيْكَ. (العاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، أبواب النجاسات، الباب ۳۷، حدیث۴، ص۴۶۷)

گرچند از روایات دیگری هم در این باب یاد می شود اما به گفته آیت الله مکارم، عمده روایتی که برای اثبات اصل طهارت وجود دارد همین روایت است. چرا که بقیه روایات در موارد خاص وارد شده و تعمیم آن به عموم موارد به عنوان یک قاعده کلیه ممکن نیست. البته این روایت به تنهایی می تواند دلیل اصل طهارت قرار گیرد چرا که علاوه بر اعتبار سندی، اصحاب هم به آن عمل کرده اند (المكارم الشيرازی،۱۴۲۹ق، ج۲، ص۳۸۳)

ب: اصولی بودن یا نبودن اصل طهارت

در حالی که اصل طهارت در اصول فقه مورد بحث قرار نمی گیرد و به عنوان (قاعدة الطهارة) در کتب فقهی و قواعد فقهیه به آن پرداخته می شود، اما در این تحقیق اصولی، اصل طهارت در عرض اصول عملیه نافی تکلیف، در جایگاه مسأله تحقیق اصولی قرار گرفته است.

مسلم است که در بخش اصول عملیة اصول فقه، تنها از چهار اصل (برائت، احتیاط، تخییر و استصحاب) بحث می شود و اصل طهارت که همچون آن چهار اصل، برای رفع تحیر و شبهه است، در این کتب مطرح نمی شود. باید ببینیم دلیل عدم ذکر آن در اصول عملیه چیست؟

۱) آخوند خراسانی:

از نظر مرحوم صاحب کفایه اصل طهارت مسأله اصولی است و مجتهد در هنگام شک در طهارت و نجاست چیزی در صورت عدم وجود حالت سابقه به اصل طهارت می رسد. اما به دو دلیل زیر بحث نمودن از قاعده طهارت مثل اصول عملیه چهارگانه در اصول فقه، لازم نیست

دلیل اول: بر خلاف اصول عملیه که محل نقض و ابرام و خلاف است، قاعده طهارت محل خلاف نیست

دلیل دوم: اصول عملیه در همه ابواب فقه جریان دارد اما قاعده طهارت تنها در باب طهارت جاری است

«و المهم منها أربعة فإن مثل قاعدة الطهارة فيما اشتبه طهارته بالشبهة الحكمية و إن كان مما ينتهي إليها فيما لا حجة على طهارته و لا على نجاسته إلا أن البحث عنها ليس بمهم حيث إنها ثابتة بلا كلام من دون حاجة إلى نقض و إبرام بخلاف الأربعة و هي البراءة و الاحتياط و التخيير و الاستصحاب فإنها محل الخلاف بين الأصحاب و يحتاج تنقيح مجاريها و توضيح ما هو حكم العقل أو مقتضى عموم النقل فيها إلى مزيد بحث و بيان و مئونة حجة و برهان هذا مع جريانها في كل الأبواب و اختصاص تلك القاعدة ببعضها فافهم» (الخراسانی، ج۳، ۱۴۴۰ق، ص۶)

اصول عملیه با تعریف مرحوم آخوند شامل اصل طهارت نیز می شود

«اصول عملیه عبارت از اصولی است که مجتهد بعد از جستجو و یأس از دلیل واقعی، به آن اصول متوسل می شود که حکم عقل یا عموم نقل بر آن دلالت می کند و از میان اصول عملیه چهار اصل مهم است» (الخراسانی، ج۳، ۱۴۴۰، ص۶)

۲) محقق خویی:

مرحوم خویی معتقد است اصل طهارت مسأله اصولی است و دلیل عدم ذکر آن در کتب اصولی این است که اصل طهارت بر خلاف اصول عملیه، نزد همه اصولیون یک اصل ثابت شده و متسالم علیه است:

«اصالت طهارت در هنگام شک در نجاست، به منزله اصالت الحل در هنگام شک در حرمت است. همان طور که بحث از اصل دوم به اعتبار این که تعیین وظیفه عملی مکلف بر آن مترتب می شود داخل در علم اصول است، بحث از اصل اول هم به همین ملاک داخل در علم اصول می باشد...» (الخویی، ۱۴۲۲ق، ۲، ۲۸۹)

«این که در علم اصول به این اصل پرداخته نشده به جهت این است که اصل طهارت از امور مسلم و پذیرفته شده است که نزاع و خلافی در آن نیست» (همان، ۱۴۲۲ق، ۲، ۲۹۱)

۳) آیت الله سبحانی:

اما این اصل در دیدگاه محقق سبحانی یک مسأله اصولی نیست چرا که ضابطه در مسائل اصولی آن است که ممهد استنباط احکام یا وظایف عملی باشد بدون که حکم شرعی را بیان کند:

«إنّ عدّهما من المسائل الأُصولية غير صحيح و ذلك لما تقدم من أنّ الضابطة في المسائل الأُصولية كونها ممهدة لتشخيص الأحكام الإلهية أو الوظائف العملية من دون أن تشمل المسألة على حكم شرعي، كالملازمات العقلية و أبواب البحث عن الحجج و غيرها و هذا بخلاف القواعد الفقهية فإنّها تتضمّن أحكام عامة فقهية جارية في أبواب مختلفة كقاعدتي (لاتعاد) و قاعدة (ما يضمن بصحيحه) و غيرهما. و على ذلك فالقاعدتان بما أنّهما متضمّنتان لأحكام شرعية عامة، قواعد فقهية، لا أُصولية، و هذا بخلاف الأُصول الأربعة» (السبحانی، ۱۴۱۴ق، ج۳، ص۳۲۹)

تا این جا سه دیدگاه در مورد دلیل ذکر نشدن اصل طهارت در اصول فقه بیان شد. به عقیده مرحوم آخوند و مرحوم خویی بحث از اصل طهارت بحث اصولی است، با این دیدگاه قرار دادن بحث

شرطیت فحص در اصل طهارت در کنار بحث شرطیت فحص در سایر اصول نافی تکلیف مناسب به نظر می رسد.

ج: وجه اشتراک اصل طهارت با اصول عملیه نافی تکلیف

از مطلب قبلی به دست می آید که یک وجه مشترک این اصل با آن اصول، این است که در همه آن اصول، تکلیف احتمالی از عهده مکلف برداشته می شود و مکلف نسبت به آن چه که شک دارد مسئولیتی ندارد.

اشکال: چطور می توان گفت که اصل طهارت همچون سایر اصول، نافی تکلیف است در حالی که اثر آن نفی حکم وضعی (نجاست) است نه حکم تکلیفی (حرمت یا وجوب)؟

جواب:

بله؛ به طور مستقیم اثر قاعده طهارت حکم تکلیفی نیست بلکه حکم وضعی است اما بعد از اثبات طهارت ظاهری برای ثوب یا ماء مشکوک النجاسة مثلا، جواز نماز و عدم حرمت شرب ماء، بر آن مترتب میشود. و جواز و حرمت حکم تکلیفی است. مضافا بر این که معیار در اصل نافی تکلیف این است که نفی حکم الزامی کند، چه حکم تکلیفی باشد مثل حرمت و وجوب و چه وضعی باشد مثل نجاست. پس تقسیم حکم شرعی به الزامی و غیر الزامی بین حکم تکلیفی و وضعی مشترک است.

د: جریان و عدم جریان اصل طهارت در شبهات حکمیه

جریان اصل طهارت در شبهه موضوعیه مورد اتفاق همه است اما در مورد جریان این قاعده در شبهات حکمیه میان متقدمان و متاخرین اختلاف است. قدما اصل طهارت را تنها در شبهات موضوعیه جاری می دانند اما متاخرین این انحصار را قبل ندارند بلکه در جریان این قاعده میان شبهه حکمیه و موضوعیه تفاوتی قائل نیستند.

مثال برای شبهه موضوعیه: مکلف شک کند در این که این انسان، کافر است یا مسلمان در صورتی حالت سابقه نداشته باشد.

مثال برای شبهه حکمیه: شک در طهارت و نجاست حیوانی که از دو حیوان، یکی طاهر و دیگری نجس، متولد شده و هیچ یک از عناوین حیوانات موجود بر آن صدق نمی کند. (المکارم، ۱۴۲۹،ج۲، ص۳۸۴)

دیدگاه اول:

۱. شیخ یوسف بحرانی:

«... أما در صورت جهل به حکم شرعی (مثل جهل به حکم نطفه گوسفند که نجس است یا طاهر) آیا می توان با خبر مذکور (موثّقه عمار) بر طهارت آن حکم کرد یا نه؟ در این جا دو قول است. مرحوم محدث امین استرآبادی در کتاب الفوائد المدنیه بر قول دوم تصریح کرده است و عده ای از متاخرین متاخرین بر قول اول تصریح نمودند. و تو می دانی قدر متیقن آن چیزی که از خبر مذکور فهمیده می شود همان است که بر آن اتفاق است[یعنی شبهه موضوعیه] چرا که ظاهرا - والله سبحانه و قائله أعلم- مراد از این خبر و امثال آن تنها دفع وسوسه های شیطانی و شک های نفسانی نسبت به جهل به ملاقات با نجاست است... پس به طهارت همه این موارد تا زمانی که فرد نجس مشخصا معلوم نشده حکم می کند. اما اجراء اصل طهارت در صورت جهل به حکم شرعی خالی از اشکال نیست و اشکال در حدی است که می تواند در مقابل جرئت بر حکم به طهارت در مورد جهل به حکم شرعی مانع شود» (البحرانی، ۱۴۰۵، ج۲، ص۱۳۵)

۲: آیت الله مکارم شیرازی:

«أللهم إلا أن یقال: إنّ الروایة ناظرة إلی الحکم الظاهری فی الشبهات الموضوعیة و الکحمیة معا، أو إن صدرها عام بالنسبة إلی الحکم الواقعی و الظاهری، إن کان ذیل ها خاصّا فی الحکم الظاهری. و لکن کل ذلک بعید، و لا أقلّ من الشّک، فالحکم بالعموم مشکل...

...کما أنّک عرفت قوّة اختصاص الموثّقة بالشبهات الموضوعیة، و أن طریق أثبات الحکم فی الشبهات الحکمیة طریق آخر غیر الحدیث» (المکارم، ۱۴۲۹، ج۲، ص۳۸۴ و ۳۸۶)

همان طور که نقل شد مرحوم بحرانی و آیة الله مکارم شیرازی به طور کلی قاعده طهارت را در شبهه حکمیه رد نکرده اند بلکه معتقدند که موثقه عمار نمی تواند شامل شبهه حکمیه شود.

اگر بر این باور باشیم که موثقه عمار تنها مستند برای قاعده طهارت است، و قدر متیقن از این روایت هم تنها شبهه موضوعیه است در این صورت سخن از شرطیت فحص در جریات طهارت در شبهه حکمیه، بی مورد خواهد بود.

دیدگاه دوم:

۱: صاحب کفایه:

بنابر متن کفایة الأصول، قاعده طهارت در شبهه حکمیه نیز جاری می شود:

«و المهمّ منها أربعة، فإنّ مثل قاعدة الطهارة فيما اشتبه طهارته بالشبهة الحكميّة، و إن كان ممّا ينتهي إليها فيما لا حجّة على طهارته و لا على نجاسته، إلّا أنّ البحث عنها ليس بمهم» (الخراسانی، ۱۴۴۰، ج۳، ص۶)

۲: مرحوم خویی:

«طهارة ما يشك في طهارته و نجاسته من الوضوح بمكان و لم يقع فيها خلاف لا في الشبهات الموضوعية و لا في الشبهات الحكمية. و من جملة أدلتها قوله (عليه السلام) في موثقة عمّار...» (الخویی، موسوعة الإمام الخویی- التنقیح فی شرح عروة الوثقی، ج۳، ص۱۴۸)

پس در این زمینه دو دیدگاه به دست آمد:

دیدگاه اول: از مؤثقه عمار اجرای قاعده طهارت در شبهه حکمیه فهمیده نمی شود

دیدگاه دوم: قاعده طهارت در شبهه حکمیه نیز جاری می شود. اما مرحوم آخوند نفرموده که آیا این معنا از مؤثقه عمار هم فهمیده می شود یا نه. و از کلام مرحوم خویی نیز به دست نمی آید که روایت عمار شامل شبهه حکمیه نیز می شود. بلکه فرموده از جمله ادله اصل طهارت موثقه عمار است. ممکن است روایتی دلیل بخشی از قاعده طهارت باشد.

شرطیت فحص در اصل طهارت

۱. شرطیت فحص در شبهه حکمیه

محقق خویی:

«شبهه گاهی، شبهه حکمیه است مثل این که در نجاست خمر یا مُسکر یا عرق جنب از حرام یا عرق جلال (و مثل آن از چیزهایی که در مورد طهارت و نجاست آن شک می شود) شک کنیم. و اشکالی نیست که در این موارد فحص و نظر واجب است و مجتهد نمی تواند قبل از فحص و مأیوس شدن از رسیدن به دلیل، به طهارت یا نجاست چیزی فتوا دهد» (الخویی، التنقیح فی شرح عروة الوثقی، ج۳، ص۱۵۳)

ب: ادله

۱. مرحوم خویی:

«اگرچه ادله اعتبار قاعده طهارت و سایر اصول (عملیه) مطلق است اما مقتضای ادله عقلیه و نقلیه-که در محل خود ذکر شد- این است که این اصول قبل از فحص از دلیل جاری نمی شود. پس توسط ادله عقلیه و نقلیه اطلاقات این اصول را به بعد از فحص از دلیل قید میزنیم» (همان، ج۳، ص۱۵۳)

۲. آیت الله سیدکاظم مصطفوی

«اما تتمه بحث که؛ چرا در شبهه حکمیه فحص لازم است در عین حالي که نصوص اطلاق دارد؟ براي این است که استنباط احکام کار مجتهد است و کار عوام نیست و حکم شرعي استنباط مي خواهد و استنباط حکم شرعي معنایش استدلال و به دست آوردن دلیل حکم است طبیعتا فحص طبیعت کار اجتهادي است . اگر گفته شود که درباره شبهه حکمیه ما یك اصل داریم که اصل دلیل حکم است ، آیا مي شود مجتهد از آن اصل استفاده کند؟ مي گوییم ادله طبقه بندي شده است ؛ ادله رتبه یك علم است و بعد از علم ادله معتبره است و ادله لفظیه است و نصوص است و بعد از نصوص نوبت به اصل مي رسد ، بنابراین در استنباط یك حکم باید این مسیر را طي کنیم ؛ ادله را ببینیم و نصوص را ببینیم اگر ادله و نصوص نبود، شك نهایي شد ، آنگاه به اصل مراجعه مي کنیم ولي در شك ابتدایي جایي براي مراجعه به اصل وجود ندارد. پس فحص در شبهه حکمیه یعني فحص در ادله حکمیه که ادله لفظیه است که نصوص و اجماعات فحص بشود ، پس از که فحص رسید به آنجا که شك نهایي شد ، آنگاه براي رفع شك مي توانیم به اصل مراجعه کنیم» (سید محمد کاظم مصطفوی، درس خارج فقه، ۱۳۹۱/۹/ ۲۸ ش، سایت مدرسه فقاهت)

با وجود این که دلیل اصل طهارت مطلق است اما به اقتضای آیات نفر، لزوم تعلم و سؤال و ... مکلف باید در اجرای اصل طهارت در شبهه حکمیه فحص کند.

ادله نقلیه

می توان برای اثبات شرطیت فحص در اصل طهارت به آیات و روایات زیر که بر وجوب سوال و تحصیل علم دلالت دارد استدلال شده است

الف: آیات قرآن کریم:

۱. «وَ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لاَ نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه، ۱۲۲)

و مؤمنان را نسزد که همگی [به سوی جهاد] بیرون روند؛ چرا از هر جمیعتی گروهی [به سوی پیامبر] کوچ نمی کنند تا در دین آگاهی یابند و قوم خود را هنگامی که به سوی آنان بازگشتند، بیم دهند، باشد که [از مخالفت با خدا و عذاب او] بپرهیزند. (ترجمه انصاریان)

مورد استدلال در آیه نفر واژه تفقه می باشد؛ خداوند در این آیه بندگاه خود را به تفقه در دین اسلام امر فرموده است و در اصول فقه به کمک همین واژه با این آیه بر لزوم فحص از دلیل واقعی استدلال شده است. لذا ضروریست قبل از بیان استدلال، معنای تفقه روشن گردد.

«تفقه از ریشه فقه است و فقه در لغت به معنای فهم، فطانت و فهم عمیق و دقیق به کار رفته است. این واژه در قرآن و احادیث کاربرد گسترده ای دارد که از همه آن ها مفهوم تعمق و فهم عمیق به دست می آید» (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ص۶۰۴) مانند آیه کریمه: فَلَوْ لاَ نَفَرَ ... چرا از هر گروهی یک دسته کوچ نمی کنند تا در امر دین بصیرت کامل پیدا کنند؟

بیان استدلال:

از دلالت آیه به دست می آید که کسب علم و فهم عمیق نسبت به دین واجب است. در نتیجه مکلف باید برای فهم احکام شریعت تلاش کند و قبل از فحص و یأس از احکام الهی با صرف جهل اولیه نسبت به احکام حق اجرای اصل را ندارد. اگر قبل از فحص و تعلم، رجوع به اصل طهارت جایز

بود خداوند در این آیه کوچ کردن را برای تفقه در دین واجب نمی فرمود و مکلف می توانست نسبت به احکامی که علم ندارد وشاک است برائت جاری کند.

۲. «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ» (نحل، ۴۳ و أنبياء، ۷)

اگر نمی دانید از دانایان [به کتاب های آسمانی و آگاهان به اخبار پیشینیان] بپرسید [که همه پیامبران از جنس خود بشر بودند، نه فرشته]

بیان استدلال:

اگر عمل به اصل طهارت قبل از استعلام و جستجو از نظر شارع جایز می بود خداوند سؤال از اهل ذکر را واجب نمی کرد. حال که سوال از اهل ذکر واجب کرده مکلف حق ندارد قبل از سوال آنان که همان فحص است اعمال اصل برائت کند.

گفته شده آیه در صدد بیان یک قاعده کلی است که شامل عقاید و احکام شریعت می شود. اگر در بعضی روایات از اهل ذکر به امامان اهل بیت علیهم السلام تفسیر شده از باب جری و تطبیق است نه این که منحصرا تفسیر این آیه اهل بیت علیهم السلام باشد بلکه همان است که گفته شده یعنی آیه در صدد بیان یک قاعده کلی است که وظیفه جاهل سوال و رجوع به عالم است. و فحص از دلیل اجتهادی نیز تحت این آیه قرار می گیرد چرا که فحص و استعلام نیز نوعی سوال از اهل ذکر است. (ر.ک: السبحانی، ج۳، ص۶۴۱)

ب: روایات:

روایاتی که بعد از این ذکر می شود و نظایر آن، مسلمان را به طلب علم و سؤال کردن دستور می دهد. اصولیون با این ادله چنین استدلال نمودند که قبل از سوال و طلب علم که شامل فحص اصطلاحی اصول فقه هم می شود، اجرای اصل طهارت جایز نیست

۱. رسول اللهصلی الله علیه وآله: «طلبُ العلم فريضةٌ على كلِّ مسلمٍ» (الكلينى، ج۱، ص۷۲)

۲. الإمام الصادقعليه السلام: «إنّما يهلک الناس لأنهم لا يسألون»(الكلينى، ج۱، ص۹۶)

دلالت مجموع ادله بر وجوب فحص به این است که اگر قبل از فحص و تعلم احکام رجوع به برائت جایز بود خداوند تعلُّم را با کوچ کردن به قصد تفقه، و نیز با سوال از اهل علم در قرآن یا با طلب

کردن علم در روایت اول واجب نمی کرد و یا (اگر اجرای طهارت قبل از فحص و تعلُّم جایز می بود خداوند) مذمت و عتاب را متوجه کسانی که سوال را ترک کرده نمی کرد. پس از مجموع این ادله به دست می آید که تفحص و استعلام قبل از عمل به اصل طهارت واجب است (المحمدی البامیانی، ج۴، ص۱۲۰)

۳.روایتی که در تفسیر قول خداوند سبحان «و للهِ الحجةُ البالغةُ» (أنعام، ۱۴۹)آمده:

مسعدة بن زیاد می گوید جعفر بن محمد (علیه السلام) در جواب سوال از تفسیر قول خداوند متعال ((و لله الحجةُ البالغةُ)) فرمود: خداوند در روز قیامت به عبد خود می گوید: عبد من آیا عالم بودی و میدانستی؟ اگر بنده گفت بله، خداوند می فرماید: آیا پس به آن چه که میدانستی عمل نکردی؟ و اگر بگوید من جاهل بودن و نمی دانستم، خداوند می فرماید: آیا پس تحصیل علم نکردی تا به آن عمل می کردی؟ پس خداوند با خصومت می کند، و این همان حجت بالغه است (الطوسی، الأمالی، ۹)

نظر به دلالت این حدیث شریف، عبد نمی تواند با صرف ندانستن حکمی از احکام الهی ذمه خود را از تکلیف فارغ بداند بلکه باید در صورت جهل به حکم واقعی فحص کند. اگر نیافت در آن صورت در نزد مولا معذور است.

همانظور که ذکر خواهد شد طبق نظر برخی از محققان این نوع ادله بر امثال حدیث رفع حکومت دارد.

۱) امام خمینی:

«شکی نیست که این طائفه از روایات بر اطلاقات باب برائت حکومت دارد؛ چرا که این روایات متعرض موضوعات ادله برائت شده» (الإمام الخمینی، تهذیب الأصول، ج؟، ص۴۵۵)

لغویت ارسال رسل

برخی از صاحب نظران در مسأله لزوم و شرطیت فحص در مورد مطلق اصول عملیه این بحث را پیش کشیده اند که اگر در پیشگاه شارع مقدس اجرای برائت شرعیه توسط مکلف، منوط و مشروط به فحص نباشد موجب لغو بودن ارسال رسل می شود.

«و اما ادله برائت و سایر اصول شرعیه - مثل حدیث رفع و ادله ای که دلالت بر عدم جواز نقض یقین به وسیله شک می کند- اگر چه مطلق است و مقید به فحص از دلیلی که موجب ارتفاع موضوع این ادله شود نیست اما حکم عقل ادله اصول شرعیه را به فحص از دلیل قید می زند.

ادله لزوم به این دلیل روشن که مطلق بودن ادله برائت و استصحاب (از قید فحص) مستلزم نقض غرض از فرستادن پیامبران و نزول کتب آسمانی است. چرا که لازمه این اطلاق عدم وجوب نظر به معجزه نبوت است در حالی که در صورت عدم نظر و توجه به معجزه انبیاء اصل نبوت ثابت نمی شود تا چه برسد به فروع آن. پس تجویز ترک نظر بر معجزه مستلزم نقض غرض از بعث رسل و انزال کتب می گردد که این از مولای حکیم قبیح است [که از یک طرف برای بیان احکام، رسولان و کتب خود را بفرستد و از طرف دیگر ادله اصول عملیه مطلق باشد و به فحص از ادله احکام مقید نباشد] و به همین ملاک فحص از ادله احکام شرعیه در صورتی که احتمال بدهیم در واقع بیان شده و امکان رسیدن به آن وجود دارد واجب است» (النائینی، اجود التقریرات، ج ۲، ص۳۵۱)

مرحوم نائینی معتقدند که با وجود این استدلال، دیگر برای اثبات شرطیت فحص نیازی به اجماع و اخبار نیست.

« از استدالی که بیان شد روشن می شود که برای اثبات این که موضوع اصول شرعیة جاری در موارد شبهات حکمیه، به فحص مقید است به اخبار یا اجماع نیازی نیست. گرچند دلالت اخبار به خودی خود بر شرطیت فحص تمام است و کلمات علماء نیز موافق شرطیت فحص است» (همان، ج۲، ۳۵۲)

۲. شرطیت فحص در شبهه موضوعیه

علما به ضرورت فحص قبل از اجرای طهارت در شبهه موضوعیه قائل نشده اند.

۱. سید طباطبایی یزدی:

«في الشك في الطهارة و النجاسة لا يجب الفحص بل يبني على الطهارة إذا لم يكن مسبوقا بالنجاسة و لو أمكن حصول العلم بالحال في الحال» (الطباطبای الیزدی، ۱۴۲۴، ج۱، ص۷۳)

اشکال:

« اما تحقيق اين است كه اولا آن توضيحي آمده كه (و لو امكن حصول العلم بالحال فی الحال) و سيدنا الاستاد همان مطلب را توضيح مي دهد مي فرمايد هر چند حصول علم با فتح عين و نگاه كردن ميسور باشد، باز هم لازم نيست. تحقيق اين است كه التزام به اين مطلب قابل قبول نيست كه در مورد شك اگر حصول علم با آن سهولت باشد كه چشمش را باز كنيم، علم حاصل مي شود، لازم نيست مطلبي است كه التزام آن كار مشكلي است. زيرا اولا كار غير عقلائي مي شود؛ اينگونه كارها در شكل تصوف يا سفاهت، ببيند و تشخيص مي دهد، نگاه لازم نيست، عقل و غريزه و فطرت و عرف هيچ كدام اين را قبول نمي كند. بله تصوفي باشد، خرد و عقل را كنار بگذاريد يا سفهايي باشد اصلا به هيچ كار با خردي را حساب باز نكنيم اين كار مي شود و الا به مجرد چشم باز كردن اگر قضيه معلوم بشود و ما آن كار را نجام ندهيم، بي ترديد كار غير عقلائي است.

مرحوم كاشف الغطاء مي فرمايد: اگر حصول علم بسيار به سهولت ميسور باشد، بايد علم حاصل كرد ؛ چون در مثل چنين موردي كه حصول علم با آن سهولت ميسر است كه فقط چشم را باز كنيد، درك مي كنيد در اينجا صدق عدم علم وجود ندارد، اصل جايي جاري مي شود كه بستري باشد كه علمي آنجا وجود ندارد، در اين صورت كه علم آن ميزان سهل الوصول هست، نمي گوييم علم نيست بلكه علم هست، در صورت وجود علم، نوبت به اصل نمي رسد. درست هم همين است. بنابراين اگر در مورد شك در طهارت و نجاست ديديم كه علم به دست مي آيد اما تحقيق مي خواهد و دقت مي خواهد و مقدمات، اين گونه علم تحصيلش لازم نيست اما اگر ديديم كه حصول علم بسيار به سهولت مثلا يك لكه قرمز رنگي را ديديم، مردد است بين دم مسفوح و رنگ، با يك نگاه از نزديك تشخيص مي دهيم، بنابراين آن مثالي كه با فتح عين روشن مي شود اگر بگوييم لازم نيست كار غير عقلائي خواهد بود از يك سو و از سوي ديگر هم فقيه بزرگوار كاشف الغطاء مي گويد كه اينجا عدم علم صدق نمي كند و وجود علم است و جا براي اصل نيست» (آيت الله مصطفوی، درس خارج فقه، ۱۳۹۱/۹/۲۷ ش، سايت مدرسه فقاهت)

۲. مرحوم خويی:

«و گاهی شبهه، موضوعيه است مثل آن جايی كه حكم را می دانيم و در موضوع خارجی شک داريم و نمی دانيم كه مثلا: اين خون از نوع خون های طاهر است يا نجس؟ يا اين مايع معين آب است

یا بول؟ یا این مایع متنجس است یا غیر متنجس؟ در هیچ یک از این موارد، اجرای أصالت الطهارت و سایر اصول، مشروط به فحص نیست اگر چه تحصیل آسان علم ممکن باشد (مثل موردی که تحصیل علم بر مجرد دیدن و فتح عین متوقف است» (الخویی، التنقیح فی شرح عروة الوثقی، ج۳، ص۱۵۴)

۳. آیت الله مصطفوی:

«در شبهه موضوعیه فقها و اصولیون بدون اختلاف نظر مي فرمايند كه فحص لازم نيست و اصلا نيازي به فحص نداريم حتي خواندیم که اگر علم سهل الوصول باشد نیاز به فحص نداریم» (آیت الله مصطفوی، درس خارج فقه، ۲۸/ ۱۳۹۱/۹ ش، سایت مدرسه فقاهت)

البته آیت الله مصطفوی دو مورد را استثناء کرده اند که خواننده محترم مقاله را به سایت مدرسه فقاهت در همان تاریخ ارجاع می دهیم.

۲/۲: ادله

۱.آیت الله خویی:

«چرا که ادله اعتبار آن اصول، مطلق است و دلیل عقلی و نقلی که دال بر تقیید این ادله به بعد از فحص باشد وجود ندارد. علاوه بر این، مطلبی که در بعضی روایات آمده: ما أبالی أ بول أصابنی أو ماء إذا لم أعلم (الصدوق، ۱۴۱۳، ج۱، ص۷۲) بر این دلالت دارد که جریان اصالة الطهارة در شبهات موضوعیه بر فحص متوقف نیست» (الخویی، التنقیح فی شرح عروة الوثقی، ج۳، ص۱۵۴)

۲. آیت الله مصطفوی:

«براي اينكه اولا عموماتي داريم كه اين عمومات كار ما را آسان كرده مثل (أصالة الاباحة) و (أصالة الحل) و (أصالة الطهارة) اين اصول همه در مورد شبهات موضوعيه است كه در معتبرة مسعدة بن صدقة: الاشياء كلها علي ذلك حتي يستبين او تقول لك بينة (الحر العاملی، ۱۴۰۹، ج۱۷، ص۸۹) بنا بر اين تمامي موضوعات براساس نصوص، فحص لازم ندارد. دلیل عدم فحص در موضوعات اولا عمومات است و درباره طهارت و نجاست هم نص خاص طهارت است كه «كل شئ طاهر حتي تعلم انه قذر» مضافا بر آن تسالم اصحاب که همه اصحاب تسالم دارند که در شبهات موضوعیه فحص لازم نیست . دلیل سوم هم اختلال نظام که اگر بنا بشود در شبهات موضوعیه فحص لازم باشد ، اگر

اختلال نظام بوجود نیاید ، حداقل موجب عسر مي شود» (آیت الله مصطفوی، درس خارج فقه، ۲۸/ ۱۳۹۱/۹ ش، سایت مدرسه فقاهت).

نتیجه گری:

اصل طهارت عبارت از قاعده ای است که در هنگام شک در طهارت یا نجاست چیزی جاری می شود و از جمله اصول عملیه است اما به جهت (عدم کاربرد آن در همه یا اکثر ابواب فقه و هم چنین متسالم علیه بودن آن) در اصول فقه مورد بحث قرار نمی گیرد.

این اصل هم در شبهه حکمیه و هم در شبهه موضوعیه جاری می شود.

جریان اصل طهارت در شبهه حکمیه مشروط به فحص است. و دلیل آن عمومات آیات و روایات دال بر لزوم سوال و تفقه است.

در مورد شبهه موضوعیه، به کارگیری آن مشروط به فحص نیست چرا که دلیلی بر لزوم آن نداریم.

کتابنامه

القران الکریم، ترجمه انصاریان

الإمام الخمینی، السید روح الله، **تهذیب الاصول**، تهران، موسسة تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی، الأولی،۱۴۲۴ق.

الأنصاری، الشیخ مرتضی، **فرائد الأصول**، قم، مجمع الفکرالإسلامی، الثانیة، ۱۴۲۲ق.

البحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم، **الحدائق الناضرة في أحکام العترة الطاهرة**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، الأولی، ۱۴۰۵ هـ ق

الخراسانی، الشیخ محمدکاظم، **کفایة الاصول**، قم، موسسة النشر الأسلامی، التاسعة، ۱۴۴۰ ق

الخوئی، السید ابوالقاسم الموسوی ، **مصباح الأصول**، قم، موسسة إحیاء آثار الإمام الخوئی، الأولی، ۱۴۲۲ ه ق

السبحانی، الشیخ جعفر، **المحصول فی علم الأصول**، قم، موسسة الإمام الصادق علیه السلام، ۱۴۱۴ ق.

الطباطبای الیزدی، السید محمد کاظم، **العروة الوثقی**، قم، انتشارات اسماعیلیان، الخامسة، ۱۴۲۴ق.

العاملی، حرّ، محمد بن حسن، **وسائل الشیعة**، قم، موسسة آل البیت علیهم السلام، الأولی، ۱۴۰۹ ق.

المحمدی البامیانی ، **دروس فی الرسائل**، قم، دار المصطفی لإحیاء التراث، الأولی، ۱۹۹۷ م.

مصطفوی، سیدمحمدکاظم، **درس خارج فقه**، ۲۸/ ۱۳۹۱/۹ ش، سایت مدرسه فقاهت.

النائینی، المیرزا محمد حسین، **اجود التقریرات**، قم، موسسة صاحب الأمر، الأولی، ۱۴۱۹ق.

وحدة تألیف الکتب الدراسیة، **القواعد الفقهیة**، قم، المنظمة العالمیة للحوزات و المدارس الإسلامیه، الأولی، ۱۴۲۱.